

## تاملی بر نسخه "تاریخ پنجاب" قرن نوزدهم

نگهت پروین\*

فلیحه زهرا کاظمی\*\*

راحت اجمل\*\*\*

چکیده:

پنجاب منطق هارز شمنند از آغاز تا هنوز می باشد آغاز تاریخ خطه پنجاب با آغاز تاریخ شبه قاره از آمد سکندر آمد دنییه عبور دریا پاتک، شروع می شود، در شبه قاره این خطه که "پنجاب" نامیده می شود، اهمیت خاصی دارد. بنابر این، شاعران و نویسندگان و مورخ پندربارهای خطه، در زبان های مختلف تاریخ خطه "پنجاب" بهرشته تحریر آورده اند. دور هزرین پنجاب دور هرنجیت سنکه ه گفته می شود ای ناولی نباربود که در منطقه پنجاب حکمرانی منظم پنجاب یهابود. مذهب سنکه هاز "بابا گرو نانک" پیشوای مذهبی سنکه ه ها آغاز می شود. به مرتب شدن "گرنته" زبان مذهبی سنکه ه ها "پنجابی" قرار شد. ولید دور هرنجیت سنکه هم اند تیموریان، زبان علمی و ادبی و درباری بوده است. لذا نسخه های تاریخ پنجاب به زبان فارسی نوشته شده است. نسخه خطی "تاریخ پنجاب" هم از همان نسخه های مهمی زبان فارسی است، که هم خصوصاً دور هرنجیت سنکه نوشته شده است. در این نسخه "عکس مهم" از عهدرنجیت سنکه تادلپ سنکه از جهت سیاسی جغرافیای، نظامی، اقتصادی مذهبی

\*استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی بانوان لاهور

\*\*پروفسور، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال سی بانوان، لاهور

\*\*\*رئیس گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ال سی بانوان

و اجتماعی دیده می شود. نسخه تاریخ پنجاب از نسخه معروف قرن نوزدهم می باشد و لازم هست بر این نسخه ارزشمند پژوهش جدید بپردازیم تا بتوانیم از این نسخه مهم حق قان را آشنا کنیم. بنابراین مقاله حاضر تحقیق نگاهی "تاملی بر نسخه تاریخ پنجاب" می پردازم.

**واژه های کلیدی:** پنجاب، بابا گرو نانک، سنکه ازم، گرنته، رنجیت سنکه

#### مقدمه:

پنجاب منطقه است که از نظر جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی بسیار ارزشمند است و این جایگاه را هنوز هم حفظ کرده است. تاریخ قلمروی پنجاب با آغاز تاریخ شبه قاره پاک و هند شروع می شود. این خطه زمین که "پنجاب" نامیده می شود از نظر فرهنگی و تاریخی اهمیت خاصی دارد. از این سرزمین شاعران و نویسندگان زیادی برخاسته اند و آراء، نظرات خودشان را به رشته تحریر در آورده اند، مورخین متعلق به این سرزمین نیز در ادوار مختلف، تاریخ این ناحیه را به زبان های مختلف نوشته اند.

از آغاز، (دوره غزنوی) زبان علمی و ادبی و درباری شبه قاره و پنجاب زبان فارسی بود. در دوره خلجی، تغلق، سلاطین دهلی، دوره لودهیان، دوره تیموریان زبان فارسی بطور رسمی (علمی و ادبی) در دربار رائج بود. در عهد تیموریان متاخر مذهب سنکه آغاز شد و با بابا گرو نانک پیشوا سنکه ازم بود. بعد از «بابا گرو نانک» ده تا پیشوا گرو نانک دیگر نیز در مذهب سنکه یکی بعد از دیگری آمده اند. کتاب مذهبی سنکه ازم به نام «گرنته» به زبان "پنجابی" نوشته شده بود. دور رنجیت سنکه همانند دوره تیموریان دوره زرین علمی و ادبی شناخته می شود. در این دوره (رنجیت سنکه) کتاب های تاریخ به زبان فارسی تحریر شد، مانند: تاریخ پنجاب ار غلام محی الدین ملقب «بوته شاه» تاریخ پنجاب از «لاله سوهن

لعل «تاریخ پنجاب از» نقی پیشاوری «و تاریخ پنجاب از» نویسنده نامعلوم»-  
تاریخ پنجاب از بوته شاه، از تاریخ آل ماد، ساسانیان شروع می شود و تا عهد دلیپ سنکه اختتام یافته است. تاریخ پنجاب از "لاله سوهن لعل روز نامه است و تاریخ پنجاب از نقی پیشاوری متعلق به دوره دلیپ سنکه است و نسخه خطی تاریخ پنجاب از نویسنده نامعلوم مخصوص به عهد رنجیت سنکه می باشد. این نسخه احوال (خلاصه) مختصری از خاندان واجداد رنجیت سنکه شروع می شود، و درباره عهد رنجیت سنکه مفصل شرح داده است و در انتها نیز بطور مختصر در باره، کهرک سنکه، نو نهال سنکه، شیر سنکه، رانی جند کور و دلیپ سنکه توضیحات ارزشمندی آورده است.

امروزه می توان گفت که نسخه خطی "تاریخ پنجاب" از نویسنده نامعلوم نسخه خطی بسیار ارزشمند و منحصر به فرد است. بالخصوص که دوره رنجیت سنکه یعنی دوره زرین پنجاب را احاطه کرده است.

#### معرفی نسخه:

این نسخه خطی مشتمل بر دو باب است: باب اول از صفحه ۱ تا صفحه ۳۵۳ و باب دوم از صفحه ۳۵۳ تا صفحه ۳۶۰ می باشد. هر صفحه دارای ۲۳-۲۲-۱۵ سطر است. این کتاب به خط نستعلیق شکسته نوشته شده است. کاغذ قدیمی است و بعضی حاشیه پاره شده و برگ هایش کرم خورده می باشد.

محل نگهداری این نسخه خطی کتاب خانه «مرکزی دانشگاه پنجاب» است. این نسخه خطی ترقیمه دارد، اما افتادگی صفة ندارد، آغاز و اختتام

کامل است

از "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع می شود: بعد از بسمه الله نسخه از شنگرف اول "باب اول در مسوده و قایمهاراجه رنجیت سنکه و اجداد او شروع می شود و در سطر اول «آورده اند که در ملك پنجاب در عهد سلاطین سلف خراب و از تاخت و تاراج افغانه، مغول در پیچ و تاب می ماند» (تاریخ پنجاب، ۱۸۴۳: ۱)

#### احوال زندگانی رنجیت سنکه و اجداد او:

رنجیت سنکه پسر مهان سنکه و نوه، «چرت سنکه» بود اسم پدر چرت سنکه "نوده سنکه" بود که در دهی به نام "سکرچک" معروف بود، کشاورزی میکرد، پدرش چرت سنکه که اسمش نوده سنکه بود همیشه در خدمت سنکه ها بود و این مقارن دوره اورنگزیب بود در عهد اورنگ زیب بادشاه حاضر خدمت "گورو هررای" که هفتم گورو مذهب سنکه ها بوده می ماند. "روزی گورو هررای در حق او دعا کرد تا نسل او سردار چرت سنکه به وجود آمد. وقتی که پدر چرت سنکه از دنیا رفت، پسرش بیست ساله بوده. مثل سیهک ها دیگه شغل راهزنی را انتخاب کرده و بتدریج پیشرفت کرده خیلی مردم از سنکه ها نترسیدند، برای این شغل وی جنگل را که متصل ایمن آباد بوده، برای ادامه این شغل انتخاب کرده و همونجا شروع کرده به زندگی کردن، روز به روز قوت وی زیاد شده» اتفاقاً روزی عامل آن موضع معه "چهار راس اسب و دیگر اسباب داشت از آن راه می گذشت چرت سنکه با جنگل ویران که نزدیک، «ایمن آباد» بود، این جنگل را برای ساکن خودش اختیار کرده بود همراهان برا و ریخته اسپان و اسپاب غضب کرد»- (تاریخ پنجاب، ۱۸۴۳: ۰۲)

همین طور روز به روز پیشرفت میکرد و بر قدرت او افزوده می شد، به مرور زمان تعداد و سواران وی هم بیشتر می گشت. هر يك از دهقانان به نزد او می آمد از وی هزینه زندگی می گرفت و به وسایل امرار معاش هم توجه داشت. در سال ۱۱۷۶ هجری احمد شاه درانی به کابل برگشت و نورالدین کابلی را برای مقابله سنکه ها مامور کرد سردار چرت سنکه وی را شکست داد و مال غنیمت هم بدست او افتاد، خواجه عبید الله استاندار منطقه لاهور بود. چرت سنکه با شجاعت و دلاوری شهر لاهور را فتح کرده. بعد از آن به طرف شهر «گوجرانواله» برگشت. درباره این قضیه در نسخه تاریخ پنجاب نویسنده واقعه مزبور را چنین شرح می دهد:

« تا آنکه در سمت ۱۸۳۷ روزی در موضع «مگوال» که متصل سیالکوت است شخصی فرستاده که بهنگیان نزد سردار موصوف رسید و يك بندوق عمده به نظر سردار صاحب گذرانید سردار چرت سنگ آن بندوق را پر کرده و به دست خود به سر کرده - چون قضای ایزدی کار خود کرده بود آن بندوق به ترقید و پارچه از برپیشانی سردار موصوف چسپید و فی الحال ره گرائی عالم فانی گردید. سردار گورو بخش سنکه و دل سنکه ه تسلی و تسکین مسمات و یسان اهلپه اش غموده لاش او را به سوختند. و از سردار موصوف دو تا فرزند ماندند یکی مهان سنکه و دوم سهیج سنکه ه و ادین سهیج سنکه ه که خورد ساله بود بسی از چندی پیمانہ حیات اولبریز باده فنا گردید. » (ن، ۱۸۴۳: ۳)

**سردار مهان سنکه:**

بعد از فوت شدن سردار چرت سنکه بامشورت سرکردگان افواج، مهان

سنگه ه پسر بر تخت مسند (بجای پدرش) نشست. سردار چرت سنگه هم مانند پدرش مردی شجاع، دلاور و جنگجو بود. که در شهر « کوتلی » نزدیک شهر سیالکوت بود و در آنجا مستقل زندگی می کرد. در سال ۱۸۳۷ ه شهر « سید نگر » را بعد از محاصره زیر سلطه خود گرفت، به دنبال آن ملک « چئهه » را در سال ۱۸۴۱ به قلمروی خود افزود. در همین زمان شهر « جمون » را مورد تاخت و تاز قرار داد و مال غنیمت زیاد بدست آورد. در این باره در تاریخ پنجاب آمده است:

« برهم در آن اثنا طبع سردار موصوف از مرکز اعتدال بر کردید با ستصواب عقل خدا داد دفتر زند رسد مهارام رنجیت سنگه را بر مورچال آغا مستحکم ساخته خود در کوجران واله آمد و به مصالجه پرداخت (همان: ۷)

۷ مهاراجه رنجیت موفق به فتح و کامروایی شد. ولی بعد از چند روز پدرش مهان سنگه ه رخت هستی ازین جهان بست. مهاراجه رنجیت سنگه. در سال ۱۸۴۷ء با مشورت و استصواب رای سرداران و زمینداران ثروتمند کمپانی جلو افروز شد. سردار جی سنگه ه با اراده و تصمیم تبریک به شهر « گوجرانواله » آمد. و بعد آن خالصه سوکها سنگه و دل سنگه ه در این مراسم شرکت کردند. سردار لنها سنگه ه از همه سرداران بلند رتبه تر بود. لهذا مهاراجه صاحب برای این مراسم مهمان داری به « دیره » اش تشریف بردند چون مهنا سنگه اطلاع یافت که مهاراجه آمدند. عمدا نشان داد که مثلا خوابش برد. مهاراجه سه دفعه با این کلمات « بابا » صداش کرد، چون لنها سنگه جواب صداش نداد، فرمود چرا این با بهانه خود را در حالت خواب نموده روز دیگر مهاراجه رنجیت سنگه برای گردش و تفریح سوار شدند و در مسیر راه اتفاقا با سوبها سنگه ملاقات شد. اما او را تحویل

نگرفت، فقط نظری به او انداخت. سوبها سنکه خیلی مغرور بود، به مهاراجه تیری به سوی او انداخت و بر پشت او خورد. اما او به سبب ترس هیچ واکنشی نشان نداد و به طرف « دیره » خود برگشت.

در نسخه خطی این برخورد مهاراجه با سوبها سنکه را به شرح زیر بیان کرده است:

«در آن ایام شاه صاحب غلام مهی الدین که درویشی کامل از خاندان "ضرت نوشه" بود اتفاقاً قدر کوجران والہ تشریف می داشتند و مشاهده جرات و دلیری مهاراجه صاحب که به سوبها سنکه در از زبان مبارک بزرگ این الفاظ باری شده بود که به ظهور آمد بر زبان آورد که این بخت بدار در اندک روزگار کامکار ملک خواهد شد بعداً و مبالغ نذرانه گرفته.» (همان: ۲۱)

در سال ۱۸۵۲ء جشن ازدواج کدخدائی مهاراجه با دختر سردار جی سنکه کهنه در قصبه وتایه به وقوع پیوست.

در سال ۱۸۵۳ء مطابق ۱۴۱۷ء هجری « شاه زمان » بادشاه کابل که اسمش « احمد شاه » بود با افواج خون ریزی ناگاه وارد شهر « پنجاب شدند، و به جنگ با سیهکان برآمدند، اکثر سرداران سکهان از ترس خانه خود را ترک نمود از آنجا فرار کردند و خود را پنهان کردند. کسی به مقابله با آنها نپرداخت.. شاه زمان وارد شهر « لاهور » شده و با جنگ و خونریزی و غارت شهر لاهوری را تباه کرد. هنوز فساد در شهر لاهوری تمام نشده بود که ناگهان خبر آوردند به شهر کابل حمله شده شده است. شاه زمان لاهور را رها کرده و به سوی کابل برگشت. و در وقت قدوم شاه زمان سنکه ان که گوشته گیر بودند « جان محمد » پسرخان

محمد چٹھے بر شهر «رام نگر» تسلط یافته و آماده جنگ شدند. چنده ماه بعد جان محمد به ضرب گلوله تفتنگ جان خود را از دست داد. عظیم خان ماموی بجای او جنگ می کرد در ۱۸۵۴ء مطابق ۱۴۱۴ء هجری سپاه سالار فوج اسمش «شاهینچی» بود شهر کابل را بر حکم بادشاه برای جنگ سنکھ هان آمده از دریای «اتک» و «جهلم» عبور نموده مهاراجه اک سردار به نام دل سنکھ را محاصره کرده شهر رام مگر گذاشته. با سنکھ ها سخن جنگج کرد.. ولی شاهینچی در این جنگ به ضرب گلوله تفتنگ جان خود را از دست داد.. وقتی یاران او دیدند سالارشان فوت شده است همه فرار کردند و وسایل ارزشمند مثل اسب، اشتر، خیمه ها به دست سنکھ ها افتاده. مهاراجه به آنجا برگشت و رام نگر جنگ کرد و موفق به فتح آنجا شد.

البته اسم گور بخش سنگ را «جی سنکھ» نوشته شده.

بعد از آن جنگ مهاراجه همه وقت خود را به زمینداران چٹھے مصروف کرد. چندی بعد مهاراجه صاحب با سواران شاه به طرف شهرستان «لدی والہ» به قصد سیر و شکار رفت. ناگهان «حشمت خان چٹھے» با همراهیان و با شمشیر بر مهاراجه حمله کرد، مهاراجه از پشت و از ناحیه کمر زخمی شد، مهاراجه با شمشیر محکم بر حشمت ضربه زد و او را کشت. در نتیجه همراهانش از ترس فرار کردند.

دربار کشتن حشمت چته در کتاب تاریخ پنجاب چنین آمده است:

«چون مهاراجه صاحب شمشیر بد و حواله کرد بر کمر حشمت خان مسطور است آمد تن او از بارهستی سبک کردید و دیگر همراهیا نش نیز کشته

شد» («همان: ۷/۲)

بعد از کشتن چهته، مهاراجه به شهر «گوجرانواله» برگشت. ادواج دومین مهاراجه با دختر گیان سنکه نکیی در سال ۱۵۸۱ء انحام شد.. بعد از مدت قلیل- دیوان لکھو مل دو مین بار افواج خود را برای تسلط شهرستان «دینه» فرستاد ولی موفق نشد. در این اثنا رانی سدا کور مادرش زن مهاراجه رنجیت سنکه در شهر «رام نگر» آمده و گفت که» از مدت بعد میان افواج کهنیه ها و رام گردیه شعله نفاق و عناد مشتعل است این جانب از رفاقت هر دو طرف خود را معاف داشته به جهت رعایت و امداد شما و ارد این جاشده ام.» («همان: ۶۵)

وقتی رانی چنداکور مهاراجه رنجیت را برای تدارك فوج «دیوان لکھو پیشنهاد میداد که باید به مقابله او برود و بالشکر او جنگ کند. مهاراجه رنجیت سنکه در پاسخ می گوید که فوج او بسیار و اسباب جنگی او زیاد است. برای روحیه دادن مهاراجه و کمک روحی و روانی چنین آورده است:

"مهاراجه صاحب که از بدو ایام شعور در هرامور عقل کامل داشت بر زبان آورد که دیوان لکھو مل که برهمی اموران مالی و ملکی این جانب مختار بود- درینولا از هیچ اطاعت و اخلاص پای فرترك نهاده در قلعه صیانی مستقل شده چون بر رشته جمع فوج درین صرف او بود اینجانب از عهد مصارف ضروری و اخراجات لابدیه نمی تواند برآمد مسمات مذکور از دل و جان رفیق کار مهاراجه شده تمام اخراجات و مصارف را بذمه خود گرفت و گفت عنقریب دیوان سطور را برای واجی رسانیده، برهم علاقه مقبوضه عمل و دخل شما به واقعی کنانیده خواهم داد- مهاراجه صاحب از دلدهی و رفاقت رانی موصوفه قرین اطمینان و تسکین شده- فتح

۳۳۰ نگهت پروین، فلیحه زهرا کاظمی، راحت اجمل، تاملی بر نسخه «تاریخ پنجاب» قرن نوزدهم

سنکه دهای و دل سنکه و جو هر سنکه ه وزیر آباد پر را همراه رانی مذکور از راه  
بالد به طرف میانی روانه کرد و خود به محبت مشاهده اسیر لاهور تشریف آورد «-  
(همان: ۹)»-

بعد از عیش و عشرت چند روز مهراجه متوجه شهر «میانی» شده و قلعه  
انجا را محاصره کرد. پس از مدتی قلیل اطلاع یافت که دیوان لکھو مل، از خوردن  
ضرب شمشیر رفیقش فوت شد و مهراجه هم مال و اسباب او را به تصرف خود  
آورد.

گویند وقتی رنجیت سنکه در سال ۱۷۹۹ بر شهر لاهوری تخت نشین  
شده بود تا سال ۱۸۳۹ میلادی حدود شهر لاهور را بقدری وسعت داد که نه قبل از  
او و نه بعد از او کسی چنین نکرده بود.

مردم لاهور پیش از رنجیت سنکه خیلی ناراحت بودن چون در این شهر  
امینت نبود و یک میسیحا میخواستند تا مردم اینجا را ازین فساد و خونریزی نجات  
بدهد.. شرایط جامعه لاهور در این زمان در این نسخه خطی چنین بیان شده است:

« درین اثنا زمان شاه کابلی مرتبه دوم در ماه پوه ۱۸۵۵ء ماه جمادی الثانی  
۱۴۱۳ء در دارالسلطنت لاهور نزول آورد ساکنان شهر مذکور به سابقا از دست  
درازی جور و عساکر شاه موصوف سختی و خرابی دیده بودند متوزع حال شده به  
اطراف بدر رفتند و هم چنین همگی سرداران سلکان مکافات و علاقبات خود ها را  
گذاشته راه کوهستان و مالوه و جوانب دیگر پیش گرفتند گویند که مهراجه  
صاحب در حین ورود شاه موصوف از غایت شجاعت و دلاوری با افواج موجوده  
خود در سه دفعه تا پای برج سمن آمده تفنگ رانی کرد و چندی افغان را کشته و

خسته کرد تا آنکه روز دوشنبه هفتم ماه رجب شباه زمان معاودت بعقب نمود و باشندگان لاهور به تاریخ دوم رمضان مطابق ماگهه سری پنجمی روز بسنت بخانه های خویش آمده به فراغ خاطر رهائش اختیار کردند و پس از چندی چیت سنکه ه و موهر سنکه ه که فرمانروای لاهور بودند دست جور نظمیرمال و اسباب شهریان و رعایا دراز ساختند و در اندک زمان تمام شهر سطور ویران و خراب گردید اکثری از رعایا پای به اطراف و جوانب بدر رفتند و آنان که ماندند شب و روز از دست نیاز به جناب مالک الملک حقیقی برداشته انتظار این می کشیدند که مردی از غیب بیرون آید و کاری بکند.» (همان: ۹)

#### تصرف مهاراجه رنجیت سنکه در لاهور ۱۸۵۶ء بکرمی:

معروف است که پس از هر سختی، آسایش هست. چرا که در نتیجه ضیعف تیموریان متاخر و مشاورت محمد عاشق، مولوی محمد سلیم، مهر محکم دین با همکی ممتازان و معززان شهر هند و مسلمین، و کمک ارتش رانی سدا کور "به تاریخ بیست و هفتم ماه ۱۸۵۶ء مطابق دوم ماه صفر ۱۲۴۱ روز یک شنبه" به لاهور وارد شد. در سال ۱۸۵۷ء بکرمی کنور کهرک سنکه بد نیا آمد. ۱۸۵۸ء به طرف کوهستان حموسنکه ر کشید در راه دهی برووال و نارووال نذرانه گرفت ۱۸۶۰ء قلعه چنیوٹ را محاصره کرد و در سال ۱۸۶۱ بکرمی امرت سر را متصرف شد.

۱۸۶۴ بکرمی برلودهیانه را به تصرف خود در آورد و در ادامه بر قلعه سیالکوت سلطه یافت. در همین سال کندر شهر سنکه متولد شد. در سال ۱۸۶۵ء بکرمی میان سرکار انگریز و مهاراجه رنجیت سنکه یک عهد نامه نوشته

شد برای موافقت جهت استقرار حد دریای ستلج. در باره شرائط این عهد نامه در نسخه "تاریخ پنجاب" آمده است: "شرط اول افواج مهاراجه بهادر مسلح و مکمل بداعیه که فسانی طریقه اتحاد باشد از دریای ستلج عبور ننماید۔

شرط دوم کلا ایس روی آب ستلج از دارد متکلف صاحب در حیط تعرف مهاراجه بهادر آمده اند الحال هم متعلق سرکار باشند و جمعی از سپاهیان در آن قلعه جات قیام پذیر بوده به تحصیل مقاله سرکرم باشند و زیاده از تھانه داری گاهی به جمعیت سپاه در قلعه مذکور صورت نه بندد۔ شرط سوم: راجگان پهلکی و سرگرد کان دیگر این طرف دریای ستلج تصمیمی بر تعلقه جات خود متصرف اند، آینده نیز هم چنان قابض باشند و مزاحمتی بحال آن ها عاید نگر دد۔

شرط چهارم: به فوت شرطی از شرایط مذکور به مخوای از آفات الشرط فوت المشروط عهد نامه هذا باطل و نادرست در ماه بیساکھ ۱۸۶۵ء شھو ربیع الاول ۱۴۲۴ هجری و بیست و پنجم ماه اپریل ۱۸۰۹ء عیسوی مرقوم شد۔ الغرض عهد نامه صد به خط انگریزی و فارسی در جز به تحریر در آمده یکی در سرکار مهاراجه بهادر و یکی متکلف صاحب بهادر گرفته۔ ص ۲۳

### ویژگیهای نسخه خطی "تاریخ پنجاب":

تاریخ پنجاب علاوه بر این که يك كتاب تاريخی بشمار می آید و دارای اهمیت زیادی است از لحاظ زبانی و ادبی نیز دارای ویژگی های است. این ویژگی ها در سده نوزدهم در شبه قاره در بین فارسی نویسان معمول بوده است. در اینجا ضروری است ویژگی های زبانی نسخه تاریخ پنجاب را بیان کنیم:

## بکار بردن محاوره:

نویسنده این نسخه در نوشتن از محاوره بسیار استفاده کرده است. به طور

مثال

|                          |          |
|--------------------------|----------|
| دست تطاول دراز کردن      | ص ۱      |
| رخت هستی ریستن           | ص ۴      |
| تهان مانه عدم شتافش      | ص ۸      |
| ره گرای وادی ناکامی گشتن | ص ۱۵ / ۲ |
| دل و گرده را سخت ساختن   | ص ۵۹ / ۱ |
| لب تحسین کشودن           | ص ۵۹     |

## نحوه هندی:

نویسنده در این نسخه خطی "ے" بجای "ی" استفاده می کند. این ویژگی منحصر به شبه قاره می باشد چون کسانی که در شبه قاره زندگی میکردند و فارسی هم بلا بودند اما وقتی که دارند می نویسند مضمون ویژگی نوشته خطی دارند. مانند:

|            |            |      |
|------------|------------|------|
| تفنگ زنی   | تفنگ زنی   | ص ۳  |
| تمامے      | تمامی      | ص ۳  |
| حویلے      | حویلی      | ص ۶  |
| دور اندیشے | دور اندیشی | ص ۴  |
| تندرستے    | تندرستی    | ص ۶  |
| پهلوتھی    | پهلوتھی    | ص ۱۳ |

۳۳۴ نگهت پروین، فلیحه زهرا کاظمی، راحت اجمل، تاملی بر نسخه "تاریخ پنجاب" قرن نوزدهم

سختی و خرابی      سختی و خرابی      ص ۸  
همین طور واژه‌های که در زبان فارسی نوشته نمی شود فقط در زبان هندی و اردو و پنجابی نوشته می شود بکار برده شده اند۔

#### بطور نمونه

|                      |              |          |
|----------------------|--------------|----------|
| دیره                 | ڈیوڑھی       | ص ۳۴، ۶۱ |
| شادی                 | مکلاہ        | شگن      |
| گھڑی                 | ص ۸۳         |          |
| تھانہ                | تھانہ دار    |          |
| رسوئی                | رسوئہ        |          |
| سر ہم باہم نوشته اند | منڈی         | ص ۳۰، ۲۹ |
| اینمعنی              | این معنی     | ص ۴      |
| جیسنکھ ہ             | جی سنکھ ہ    | ص ۵      |
| یک لحظہ یک لحظہ      |              |          |
| باقیماندگان          | باقی ماندگان | ص ۶      |
| جمع خرچ              | جمع خرچ      | ص ۸      |
| صوبجات               | صوبہ جات     | ص ۱۰     |
| علاقجات              |              |          |
| پروانجات             |              |          |

همانوقت همان وقت

دیگریا دیگری را

طلبداشت طلب داشت ص ۱۳

گاهی اغلاط املائی هم دیده می شود  
به عنوان مثال:

ضروف ظروف ص ۱۱۵

ضرف ظرف

هرون هارون ص ۱۱۵

قندار قندهار ص ۱۱۸

کسور قصور ص ۳۲۱

متمم با فصل می چسپاند-

بزبان ص ۳۱

بکنور ص ۲۸

بنام ص ۳۱

بکرنیل ص ۲۳

بجهت ص ۲۶، ۲۹

بمکانات ص ۲۸

بملاقات ص ۶

بلاهور ص ۳۰

بمیان ص ۶

۳۳۶ نگهت پروین، فلیحه زهرا کاظمی، راحت اجمل، تاملی بر نسخه "تاریخ پنجاب" قرن نوزدهم

بمقابله ص ۶

بقلعه ص ۲۷

بسبب ص ۲۶

بظهور ص ۳۲

بفاصله ص ۲۴

بنواخت ص ۲۵

حروف عطف را استفاده نمی کند۔

دیده دانسته ص ۷

بیست پنج

واژگان قدیمی کهن پارسی که (باتدریج زمان) با تحول زمان از بین رفته در نسخه خطی ذکر شده بلاشبه این ویژگی همی نسخه به حساب مثال ازین واثگان اینجا هم ذکر باشد که قدامت نسخه خطی را نشان بدهیم۔

۱۔ مورچال محاصره

۲۔ گروه ص ۲۴

۴۔ تعلقه فاصله / ٹیکس / جزیه

۵۔ هندوویات

واژگان اُردو که در نسخه استفاده شده۔

۱۔ ڈیره ۱۰۔ لگن تنگی

۲۔ متکلف ۱۱۔ مکلاوه فوج ص ۲۴

۳۔ ڈیورھی ۱۲۔ شگن

- |                  |            |
|------------------|------------|
| ۴- تهانه         | ۱۳- رسوئی  |
| ۵- چبوتره        | ۱۴- رسوئیه |
| ۶- چهاؤنی        | ۱۵- قنات   |
| ۷- مورچال        | ۱۶- دوپئه  |
| ۸- مامون         | ۱۷- کهیس   |
| ۹- شادی (ازدواج) | ۱۸- تهان   |

#### نتیجه:

قلمروی پنجاب یکی از قلمروهای مهم در تاریخ بشمار می آید. در باریه این منطقه آثار زیادی به زبان های مختلف نوشته شده است. از زمانی که زبان فارسی با ورود اسلام در این منطقه رواج یافته است کتاب های زیادی در باب تاریخ و ادبیات در این سرزمین به فارسی نوشته شده است. اگر چه بیشتر آثار به زبان شعر و ادب نگارش یافته اند اما تعدادی هم نسخه خطی به زبان فارسی در باره تاریخ پنجاب نوشته شده است از جمله همین "نسخه خطی تاریخ پنجاب می باشد. این کتاب علاوه بر ویژگی های زبانی و ادبی دارای ارزش تاریخی زیادی می باشد. این کتاب یکی از منابع مهمی است که در باره حکومت سیک ها در پنجاب توضیحات فراوانی ارائه می دهد بویژه در باره دوران حکومت رنجیت سنگھ. مطالعه این کتاب اطلاعات خوبی نیز در باره اوضاع اجتماعی و سیاسی لاهور در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

#### کتاب شناسی و منابع:

- آزاد، مولوی محمد حسین، سخن دان فارس، ۱۹۴۷ء، مجلس ترقی ادب، لاهور
- آژند، یعقوب، تاریخ ایران دوره تیموریان، ۱۳۸۲ء، جامی، ایران

۳۳۸ نگهت پروین، فلیحه زهرا کاظمی، راحت اجمل، تاملی برنسخه "تاریخ پنجاب" قرن نوزدهم

- آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند پاکستان، ۱۳۶۴ه، خانه فرهنگ

جمهوری اسلام ایران، لاهور، پاکستان

- اصطخری، مسالك الممالك، ۱۹۲۷ء، لندن

- اکرم شاه اکرام، دکتر، اقبال و جهان فارسی، ۱۹۹۹ء، دانشگاه پنجاب، لاهور

- اکرم شاه اکرام، دکتر، تنبيه الغافلين، ۱۴۰۱ه، دانشگاه پنجاب، لاهور

- اکرم شاه اکرام، دکتر، فارسی در پاکستان، ۱۹۷۱ء، لاهور

- انصاری، نور الحسن، فارسی ادب بعهد اورنگ زیب، ۱۹۷۹ء، انڈو پریس

سوسائٹی، دهلی

- بوته شاه، محی الدین، تاریخ پنجاب، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور

- رزمجو، حسین، دکتر، مبانی آموزش زبان و ادبیات فارسی، ۲۰۰۰ء، گروه فارسی

دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

- رضوی، سبط حسن، دکتر، فارسی گویان پاکستان، ۱۳۹۴م، مرکز تحقیقات

ایران، اسلام آباد

- زرین، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، ۱۳۵۲ه، انتشارات سخن، ایران

- سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادبیات فارسی در هند، ۱۳۷۷ش، شوره گسترش

زبان و ادبیات فارسی

- سیروس، شمیسا، انواع ادبی، ۱۳۷۸ه، انتشارات دانشگاه، تهران، ایران

- شریف حسین قاسمی، بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن

نوزدهم میلادی در هند، نامه انجمن ۳/ ۴

- شیمل آن ماری، خوشنویسی فرهنگ اسلامی در هند، ۱۳۶۸ه، مترجم اسد الله

آزاد، مشهد، ایران

- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، باتلخیص دکتر محمد ترابی، ۱۳۸۵ه،

انتشارات فردوسی، ایران

- صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۱ هـ، انتشارات فردوسی، ایران
- ظهور الدین احمد، ایرانی ادب، ۱۳۷۵ هـ ش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- ظهور الدین، احمد، ایرانی ادب (در شبه قاره)، ۲۰۰۲ء، گورنمنٹ کالج یونیورسٹی لاهور
- ظهور الدین، احمد، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان در عهد سنکھه ه ها، ج ۴، ۱۹۸۵ء، اداره تحقیقات پاکستان و دانشگاه پنجاب
- عبدالرشید، خواجه، تذکره شعرای پنجاب، ۱۹۸۷ء، اقبال اکادمی، لاهور
- عبدالله چغتائی، لاهور در عهد سیک، ۱۹۶۴ء، کتابخانه نورس، لاهور
- عبدالله سید، محمد فهرست نسخه خطی، دانشگاه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور
- عبدالله، سید، سهم هندوؤان در زبان فارسی، ۱۹۶۸ء، مجلس ترقی ادب، لاهور
- علی الدین، مفتی، عبرت نامه، ۱۹۷۱ء، ج اول، انتشارات پنجابی ادبی اکیڈمی، لاهور
- غلام حسین طباطبائی، سیر المتاخرین، ۱۹۶۸ء، نفیس اکیڈمی، کراچی
- فرشته، محمد قاسم، تاریخ فارشته، ۱۹۲۲ء، بمبئی
- فضل شاه، قاضی، چٹھیاں دی وار، ۲۰۰۴ء، سنگ میل، لاهور
- فلیحه زهرا کاظمی، دکتر، استقبال و پیروی شاهنامه فردوسی در شبه قاره، ۲۰۰۰ء، لاهور
- فلیحه زهرا کاظمی، دکتر، بازتاب عشق و دلدادگی در شاهنامه فردوسی، ۲۰۱۳ء، لاهور
- فلیحه زهرا کاظمی، فارسی ادب در عهد رنجیت سنکھه، ۲۰۱۴ء، پیغام آشنا شمار ۵۷، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، لاهور

۳۴۰ نگهت پروین، فلیحه زهرا کاظمی، راحت اجمل، تاملی بر نسخه «تاریخ پنجاب» قرن نوزدهم

- کنهیا لال، هندی، تاریخ پنجاب، ۱۹۸۹ء، مجلس ترقی ادب، لاهور
- مریم ناطق، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره، ۱۳۸۰ه، تهران
- منزوی احمد، فهرست مشترک نسخه های خطی در پاکستان، ۱۹۸۸ء، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- نامعلوم، تاریخ پنجاب (نسخه خطی)، ۱۸۴۳ه، دانشگاه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران، ۱۳۶۳ش، انتشارات فروغی، تهران، ایران
- نقی پشاورى، تاریخ پنجاب (نسخه خطی) ۱۲۵۹ه، دانشگاه پنجاب، لاهور
- نوائى، شیر علی، امیر، تذکره مجالس النفايس، ۱۳۶۳ش، تهران
- نور احمد چشتی، تحقیقات چشتی، جنوری ۲۰۱۴ء، الفیصل ناشران، لاهور
- همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳ش، تهران
- یوسف جمال، محمد کریم، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی، ۱۳۹۱ه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران